

ترجمه: محمد قاسم آسمایی

ملک خرس

یا

حقیق پشت پرده جنگ در افغانستان

نوشته: محمد یوسف و مارک ادکین

قسمت دوازدهم

حملات خرس

"این حیوان بسیار مضر است که در صورت حمله بر آن، از خود دفاع مینماید"

قوماندانی قوای شوروی در مورد فعالیت های مجاهدین در ولایات شرقی همجوار سرحد بسیار حساس بود، زیرا در آن طرف سرحد در داخل پاکستان، مراکز متعددی اکمالاتی و آموزشی برای ادامه جهاد و کمپ های پناهندگان قرار داشت و از همین نواحی سلاح و مهمات توسط قطارها و کاروانهای حیوانات باربر از طریق کوه ها به داخل افغانستان انتقال داده میشد. اهمیت ستراتیژیک این نواحی سرحدی از بریکوت در شمال تا ارگون در جنوب، در نقشه شماره (1) نشان داده شده است.

کابل از طریق شاهراه اصلی و با عبور از شهر جلال آباد و دره خیبر با پیشاور وصل است. جلال آباد بنابر موقعیت خاص آن اهمیت زیادی را برای قوای شوروی داشت زیرا تمام سرک ها، دره ها و مجراهای عبوری به جلال آباد منتهی میشود. در آنجا قرارگاه فرقه یازدهم جلال آباد، جزو تمام موتورریزه 66 و یک غند قوای مخصوص قوای شوروی و لوای سرحدی نمبر یک قوای سرحدی افغانی قرار داشت. بطرف شمال شرق در وسط دره کتر، در اسعد آباد فرقه نهم قوای افغانی و در اسمار (نقشه 11) غند دوم قوای دیسانت شوروی جابجا شده بود.

در نقطه اخیر دره خیبر، منطقه مرتفع شمشاد واقع است. یکشب در اوایل سال 1984 مرا از خواب بیدار ساخته و گفتند که شمشاد توسط مجاهدین اشغال و حمله متقابل قوای افغانی و شوروی برای باز پس گیری آن نیز به شکست مواجه شده است. مقامات افغانی ظاهراً به پوسته سرحدی پاکستان اخطار داده که در صورت عدم ترک محل از طرف مجاهدین، آنان بر محلات ملکی حمله خواهند کرد، این اخطار سبب ایجاد وحشت زیاد مردم محل شده، اما مجاهدین از عقب نشینی خودداری مینمودند. موضوع به جنرال اختر که در آن وقت در کراچی بود گذار ش داده شد. گورنر صوبه سرحد نیز از این حمله خشمگین و در مورد به رئیس جمهور ضیاء شکایت کرد و نامبرده نیز هدایت داد تا حملات مجاهدین در فاصله ده کیلومتری تورخم و چمن در گذرگاه کوژک بلوچستان ممنوع گردد. من نیز مجاهدین را وادار به عقب نشینی نمودم.

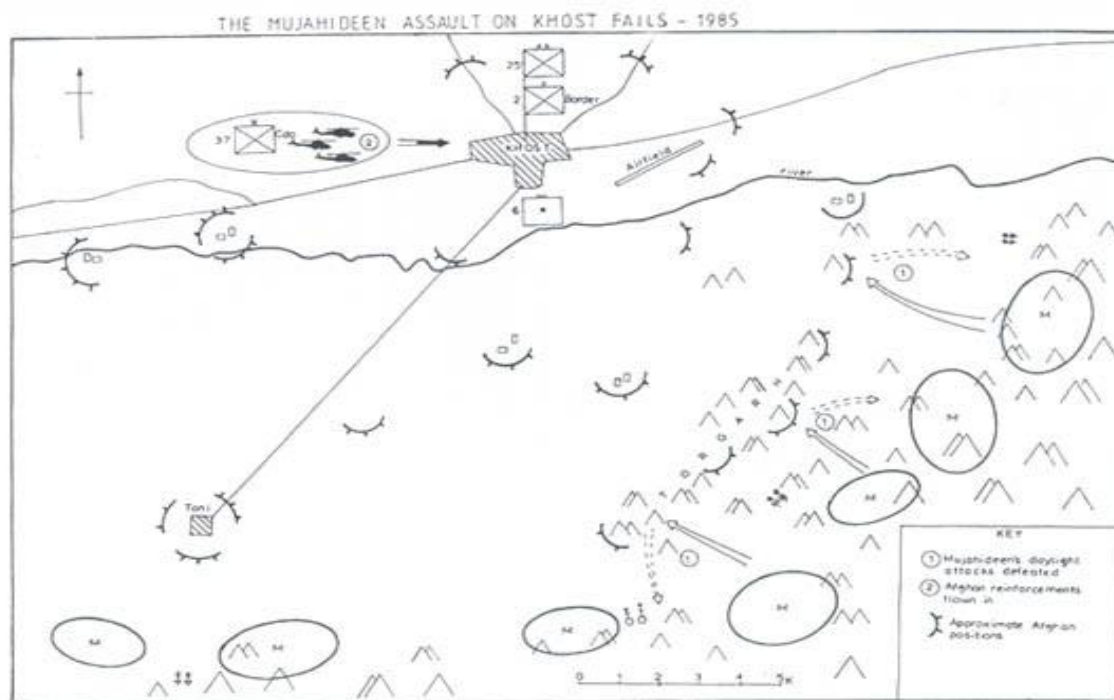
شوروی ها در مورد منقار طوطی، که جلال آباد در شمال و خوست در جنوب و گارنیزون علی خیل در 12 کیلومتری آن واقع بود، نیز چنین حساس بودند، زیرا در این جا دبیوها و سلاحکوت های مجاهدین قرار داشته و نزدیکترین فاصله را تا کابل داشت. ما تقریباً 40 درصد تمام اکمالات پیشبرد جنگ مجاهدین را از همین پاره چنار ارسال میکردیم.

شهر خوست که در جنوب منقار طوطی واقع بود، اهمیت مشابه جلال آباد را داشت و در آنجا وضع الجیش فرقه 25 و لوای دوم سرحدی بود، که مسئولیت حمایت پوسته های سرحدی مقابل میرامشاه را عهده دار بود. تقریباً بیست فیصد اسلحه و مهمات از طریق میرام شاه به مجاهدین ارسال میشد.

شوروی ها تلاش داشتند تا پوسته های کوچک و بزرگ سرحدی را در امتداد سرحد با پاکستان به وجود آورده تا جلو اکمالات مجاهدین گرفته شود. این نوع اجراء آنها، شباهت به این داشت که مجرای بزرگ آب را به دست ببندند. در طول جنگ اکثر این جزو تام های نظامی در حالت محاصره قرار داشته و پوسته های کوچک آنها در نتیجه حملات سقوط مینمودند. در طول جنگ در ولایات شرقی همیشه حالت جنگی حکمفرما بوده و چندین بار جنگهای خونین در آن مناطق صورت گرفت و ما نیز برای پیشبرد جنگ توجه بیشتری به آن مناطق داشتیم. پوسته های کوچک و دور افتاده که در مقابل پایگاه های عمده ما قرار داشت، هدف مساعد برای حملات قوماندانان و غارت اموال آن بود، آنان با تصرف پوسته ها برای تبلیغ و شهرت خویش استفاده مینمودند.

بر اساس تکتیک نظامی، یک پوسته افزاز شده کوچک تنها زمانی مفید واقع میگردد که یا دشمن مجبور گردد برای محاصره آن قوای زیادی خویش را بکار اندازد و یا این پوسته بتواند مسیر اکمالاتی عمده و مهم دشمن را تحت تهدید قرار داده و دشمن مجبور شود تا برای حفاظت و باز نگهداشتن آن مصروف گردد. بنابر همین دلایل قوای شوروی و افغان تلاش داشتند تا با مصارف زیاد چنین پوسته ها را دائماً فعال نگهدارند و نتایج مطلوبی را نیز از این شیوه خود بدست آورده بودند. مثال عمده این وضعیت گارنیزون علی خیل و خوست است چنانچه که از آغاز جنگ، عده زیادی از مجاهدین برای محاصره آن مصروف بوده و گاه گاهی با نیروی 5000 نفری بر آن حمله و راه های اکمالاتی آن را قطع نموده و شهر به خطر سقوط مواجه میشد و قوای افغانی و شوروی نیز به عملیات متقابل میپرداختند و مجاهدین را مجبور به عقب نشینی به مناطق سرحدی میساختند و تنها بعد از بازگشت قوای دشمن دوباره به محلات خویش باز میگشتند. چنانچه در سال 1983 شهر خوست در آستانه سقوط قرار داشت، اما دولت لوای 37 کوماندو را تحت فرمانده دگروال شهنواز تپی توسط هلیکوپتر به منطقه اعزام و قوای ما بعد از یک سلسله جنگ ها مجبور به عقب نشینی شده، اما بعد از عزیمت قوای کوماندو دوباره به مواضع خویش مراجعت نمودیم.

در سال 1985 رهبران مجاهدین و قوماندانان عمده آنان مصمم شدند تا شهر خوست را سقوط دهند و برای این منظور حمله وسیع سازماندهی شد، اما گرفتن یک شهر مانند خوست که شدیداً محافظت میشد با تکتیک جنگ های چریکی ناممکن بود و برای اینکار حد اقل تشریک مساعی دو تنظیم و قوماندانان مجاهدین ضرورت بود. حتی با تناسب برتری، سه بر یک مجاهدین باز هم امکان پیروزی کمتر متصور بود و بعلاوه حملات جویبه هوایی قوای افغانی و شوروی باید در نظر گرفته میشد.



نقشه شماره (14) وضعیت تکتیکی حمله بر خوست

من برای بررسی طرح این حمله جلسه را در پیشاور دایر نمودم. در جلسه تجویز گرفته شد تا تنظیم خالص و گیلانی در اجرای حمله تشریک مساعی نموده، طوری که جلال الدین حقانی قوماندان مربوط تنظیم خالص از استقامت پایگاه "زوره" که در شش کیلومتری میرامشاه و بیست کیلومتری جنوب خوست قرار داشت حمله نماید، اما من فهمیدم که گیلانی آمادگی چنین حمله را نداشت و یونس خالص برای اجرای حمله خواستار دریافت سلاح سنگین و مهمات زیاد بود. باوجود بدگمانی های زیاد، من تصمیم گرفتم تا در صورت تشریک مساعی بین تنظیم ها این حمله را تدارک و سازماندهی نمایم، برای اینکار تصمیم گرفتم تا شخصاً برای ایجاد هماهنگی در معیت یک گروه از مشاورین نظامی پاکستان به افغانستان بروم. در نقشه شماره (14) وضعیت تکتیکی چنین حمله نشان داده شده است.

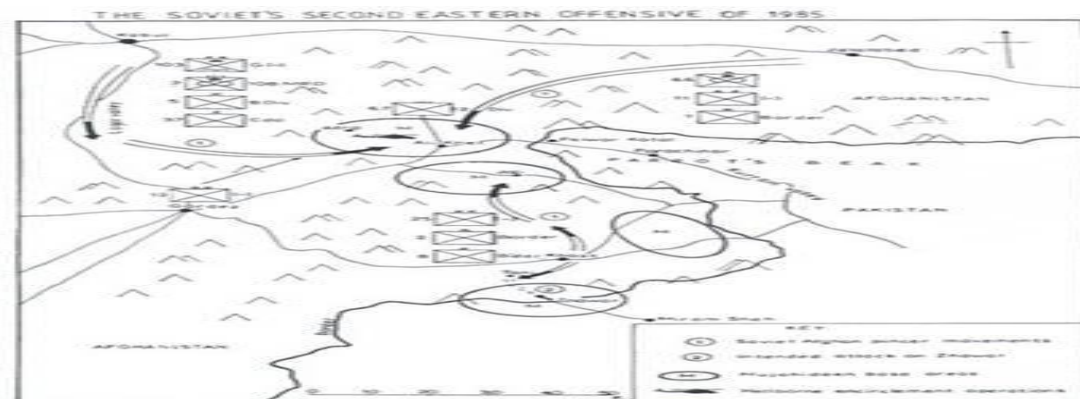
شهر خوست توسط کوه های احاطه شده که تحت تسلط مجاهدین قرار داشت. اطراف شهر پوسته ها و کشتزار مین موجود بود. یک گارنیزون قوی دولتی در تپی موقعیت داشته و به استقامت جنوب و جنوب شرق مجاهدین نیرومندتر و پوسته های دولتی را زیر نظر داشتند. قوای دولتی در "تورغر" استحکامات نیرومندی داشتند که به فاصله 9 کیلومتری شهر خوست موقعیت داشته و در فاصله چهار کیلومتری شمال آن میدان هوایی خوست قرار واقع بود. دشمن کمتر از این استقامت استفاده میکرد زیرا در تیررس ما قرار داشت و اکثراً تنها از طریق پاراشوت آنها را اكمال مینمودند. بر اساس ترمینولوژی نظامی "تورغر" برای هر دو طرف حمله کننده و مدافع شهر، دارای "ارزش حیاتی" بود.

در جریان بررسی پلان حمله، برای قوماندانان توضیح دادم که بر "تورغر" باید از طرف شب حمله صورت گیرد، اما برخلاف آنان طرفدار حمله از طرف روز بودند، من استدلال نمودم که حمله از طرف روز عمل حماقت آمیز است زیرا آنان قبل از رسیدن به تورغر مورد حملات توپچی، سلاح ثقیل و قوای هوایی دشمن قرار میگیرند. اما حقانی این استدلال را نپذیرفت. دگروال وردک نماینده نظامی گیلانی باوجود که مخالف طرح حقانی بود اما بنابر دلایل سیاسی، با این طرح آنان مخالفت ننمود. حقانی استدلال نمود که حمله روزانه سبب تشویق مجاهدین گردیده و هر یک در رقابت با یکدیگر تلاش بیشتر خواهد نمود، در حالی از طرف شب چنین حالت ناممکن است همچنان از طرف روز هر قوماندان بر افراد تحت امر خویش کنترل داشته و او از مسؤلیت شخصی خویش در اجرای عملیات و پیروزی برای من اطمینان داد.

در ختم روز و پس از بحث های زیاد، به حقانی گفتم "من از پلان عملیاتی که ننتها شکست آن محتوم، بلکه توام با تلفات نیز خواهد بود پشتیبانی و حمایه نمی نمایم". من هم چنان اولاً از اشتراک گروه مشاورین پاکستانی در این عملیات منصرف، اما بعداً برای دو گروه اجازه دادم تا در عملیات اشتراک نمایند.

وقت دقیق حمله بر تورغر، ساعت ده بجه صبح تعیین شده بود، ولی در نتیجه تأخیر اجتناب ناپذیر رسیدن مجاهدین، آغاز حمله برای بعد از ظهر به تعویق افتاد. متأسفانه مطابق پیشبینی من، حمله با آتش شدید و متمرکز دشمن در هم شکسته شد و تلفات زیادی بر مجاهدین وارد گردید. پس از تاریکی شب، تا اندازه در دامنه تورغر پیشروی نسبی صورت گرفت و چند پوسته معدود به تصرف در آمد و متعاقباً پیشروی ادامه یافت، اما بزودی مجبور به عقب نشینی شده و تنها توانستند زخمی ها و اجساد مرده را تخلیه نمایند.

بعد از دو هفته حقانی نزد من مراجعه نموده و در مورد عدم پذیرش مشوره های من عذر خواهی نمود و همزمان با آن تقاضا کرد تا سلاح و مهمات بیشتری در اختیار وی قرار داده شده و وی این بار از طرف شب به حمله خواهد پرداخت. از آنجای که قوای افغانی بعد از حمله اخیر به تقویت بیشتر استحکامات خویش در تورغر پرداخته بود، من حمله ثانی را لازم ندانستم، زیرا بر اساس تکتیک نظامی، تقویه قوای شکست خورده امر معقول نیست.



نقشه (15) دومین عملیات بزرگ سال 1985 در شرق

آنطور که من پیشبینی نموده بودم چنین حمله بزرگ، عکس العمل و عملیات بالمثل را حتماً در قبال داشت، چنانچه بتاريخ 20 اگست 1985 دشمن حمله وسیع دومی خود را در شرق براه انداخت که در آن تقریباً 20000 پرسونل نظامی اشتراک نمود. این عملیات مجموعه از اقدامات بود که هدف آن تصفیه مجاهدین و بیرون راندن آنان از پایگاه های در غرب منقار طوطی، اطراف ازره، علی خیل و خوست بود که در نقشه شماره (15) نشان داده شده است. دشمن از مدت ها قبل پلان داشت که به استقامت جنوب تا سرحد تعرض نموده و پایگاه عمده ژوره را نابود سازد. آنان توانستند با پیاده ساختن قوای دیسانت در ازره موفقیت های را بدست آورند. بر اساس این پلان، دشمن در بیشتر از نه منطقه در اطراف پایگاه های مجاهدین به عملیات پرداخته و در علی خیل توانست تلفاتی را بر آنان وارد آورده و چندین سلاحکوت و ذخایر مهمات و مواد خوراکی نیز تصرف نماید.

حملات دشمن از استقامت خوست از راه تنی به طرف ژوره نیز موفقیت آمیز بود، هر نوع حمله قوی در این استقامت همیشه سبب بلند شدن سر و صدا های سیاستمداران و نظامیان در اسلام میشد، زیرا هرگاه شوروی میخواست بر پاکستان حمله نماید، مساعد ترین راه برای آنان همین استقامت بود. زیرا در داخل پاکستان تنها ارتفاعات کوتل پیوار ساحه بود که از آنجا ننتها افغانستان، بلکه مهمتر از همه، تمام دره کرم و پاره چینار و مناطق فراتر از آن تحت نظر قرار گرفته میتوانست. از دست دادن این ارتفاعات به معنی ایجاد رخنه در استحکامات دفاعی پاکستان شمرده میشد. من شاهد بودم که مدتها قبل از اجرای این عملیات، قوای نظامی پاکستان در ایالت سرحد در حالت آماده باش قرار داشته تا در صورت پیشروی دشمن به اقداماتی لازم متوصل شود.

اگرچه محاصره خوست در نتیجه حمله دشمن شکست، اما در نتیجه مقاومت مجاهدین دشمن نتوانست تا ژوره را تصرف نماید. در نبودن حقانی و کشته شدن معاون وی و عده دیگر از قوماندانان که به حج رفته بودند، ما به دشواری های زیادی مواجه شدیم. جریان جنگ نشان داد که قوای شوروی از لحاظ تکنیک و تخنیک بهبود زیاد یافته و با استفاده از آن توانستند تا آن پایگاه های مجاهدین را نابود سازند که قبلاً قادر نبودند به آن دسترسی پیدا نمایند. آنان با این تهاجم مخاطره انگیز، توانستند تا به مرز پیشروی نموده و پایگاه های ما را تصرف و نابود سازد. من معتقد شدم که در آینده هرگونه تلاش نیز محکوم به شکست خواهد بود.

من کوشش نمودم تا در اواسط سال 1985 ستراتیژی خویش را بازنگری نمایم، زیرا تلاش های ما در مورد دور نگهداشتن دشمن از مناطق سرحدی به شکست انجامیده و تلفات زیادی را متحمل شدیم. ما نتوانستیم شهر خوست را تصرف نموده و بالمقابل قوماندانان شوروی ابتکار عمل را از دست ما ربوندند. من ساعات طولانی نقشه افغانستان را مورد مطالعه قرار داده و در جستجوی راه ها و طرق بودم که چگونه بتوان جنگ را دوباره به بهترین وجه ادامه داد. نتیجه گیری کلی من این بود که شوروی ها نتوانستند با وجود جنگ های شدید در مناطق سرحدی شکستی سختی را بر ما وارد نمایند.

به باور من هدف آنها از این حمله این بود تا ما مجبور شویم بر سایر مناطق افغانستان فشار خویش را کمتر سازیم، بصورت مشخص با وارد آوردن ضربه بر پایگاه های ما در شرق و جنوب علی خیل و ژوره، آنها خواستند تا راه های اکمالاتی ما را به استقامت کابل مختل سازند. هم چنان بنا بر برداشت من در ستراتیژی اساسی ما نواقصی موجود نبود، زیرا ما با تمام امکانات کابل را تحت فشار قرار داده و در آن طرف دریای آمو نیز عملیات ما در جریان بود. بر علاوه من منتظر حملات قوای شوروی و افغان بر پایگاه های سرحدی بودم و این دلالت بر آن داشت که ما در جاهای دیگر پیروزی های را بدست آورده بودیم. البته تحلیل همه جانبه آن قابل بحث بیشتر است. سر انجام من تصمیم گرفتم که در صورت حملات مشابه بر ژوره و یا علی خیل هیچگاه نباید اجازه داد تا به استقامت پاکستان عقب نشینی صورت گرفته، بلکه باید تا آخرین رمق به جنگ ادامه داده و مطابق اصول تکنیکی به دفاع پرداخت. اگر چه این شیوه با اصول عام جنگ های چریکی در تضاد قرار دارد. بر همین منوال عده از کارکنان من، این نوع صدور قرار را عمل اشتباه آمیز دانسته، زیرا پیشبرد جنگ از موضع ثابت با نیروهای که از لحاظ هوایی در برتری کامل قرار دارند، باعث شکست و وارد شدن تلفات زیاد بر مجاهدین میگردد. باوجود که استدلال آنها برای من نیز قابل قبول بود، اما سیر حوادث و عوامل دیگری منافی این استدلال بود زیرا گفته اند که: « جنگ هنر است، نه علم»

در اتخاذ این تصمیم مهمتر از همه من به این مطلب توجه داشتم که تقریباً شصت فیصد اکمالات مجاهدین از مناطق همجوار این پایگاه ها صورت گرفته، لذا باید با تمام قدرت نگذاریم که این مناطق از تصرف ما خارج گردد. هرگاه دشمن برای مدت طولانی در این مناطق مسلط میگردد، این به مفهوم قطع شدن شریان اکمالاتی ما بود. همچنان این مناطق برای امنیت ما (پاکستان. مترجم) "ارزش حیاتی" داشته لذا باید برای دفاع از آن آماده بود.

موجودیت این پایگاه ها در ناحیه سرحد، به معنی محدود ساختن منطقه جنگ، توسط کشیدن سیم خاردار بود. زیرا هرگاه قوای شوروی در صدد حمله بر پاکستان میبود، یکی از دو مسیر و معبر حمله، همین استقامت دانسته میشد. لذا موجودیت پایگاه ها و مواضع قوی مجاهدین در این مناطق مانع حرکت سریع و وسیع آنها شده و با وارد شدن تلفات بر آنان، قوای پاکستان موقع می یافت تا خود را برای دفاع آماده سازد.

در نتیجه تلاش سه ماهه توانستم تا موافقه جنرال اختر و رئیس جمهور ضیاء را در مورد پلان مرتبه اخذ نمایم. چنانچه بعد از تائید رئیس جمهور در ماه سپتمبر - اکتوبر از علی خیل و ژوره بازدید نموده تا تدابیر ضروری و ایجاد پایگاه های دفاعی را از نزدیک ارزیابی نمایم.

اولین سفرم به علی خیل با همراهی نمایندگان کمیته نظامی حکمتیار و سیاف که مسئولیت اقدامات را در آن منطقه به عهده داشتند، صورت گرفت. منظور از این باز دید این بود تا پوسته های دشمن را که در اطراف قشله علی خیل در محاصره قرار داشتند، از نزدیک مشاهده نمایم. برای اینکار با یک گروه کشفی تا فاصله دو کیلومتری قریه پیش رفتیم. و بعداً دوباره به عقب آمده و در فاصله چهار کیلومتری قریه از محل مرتفع مصروف ارزیابی قدرت آتشی مجاهدین شدم که طبق پلان باید ساعت چار بجه عصر صورت میگرفت. در این وقت دشمن موقع آنرا پیدا کرده نمیتوانست که هلیکوپترهای توپدار خود را از جلال آباد و یا کابل برای سرکوب مجاهدین اعزام نماید. من تحت تأثیر قدرت آتشی مجاهدین قرار گرفتم که طی دو ساعت با بیش از یک هزار راکت 107 میلیمتری، و هاوان 82 میلیمتری و توپ های بی پسلگد بر گارنیزیون علی خیل فیر نمودند، و بالمقابل انداخت بطریه های توپچی دشمن موثر نبوده و بر محلات اصابت مینمود که ما در فاصله 500 متری آن قرار داشتیم.

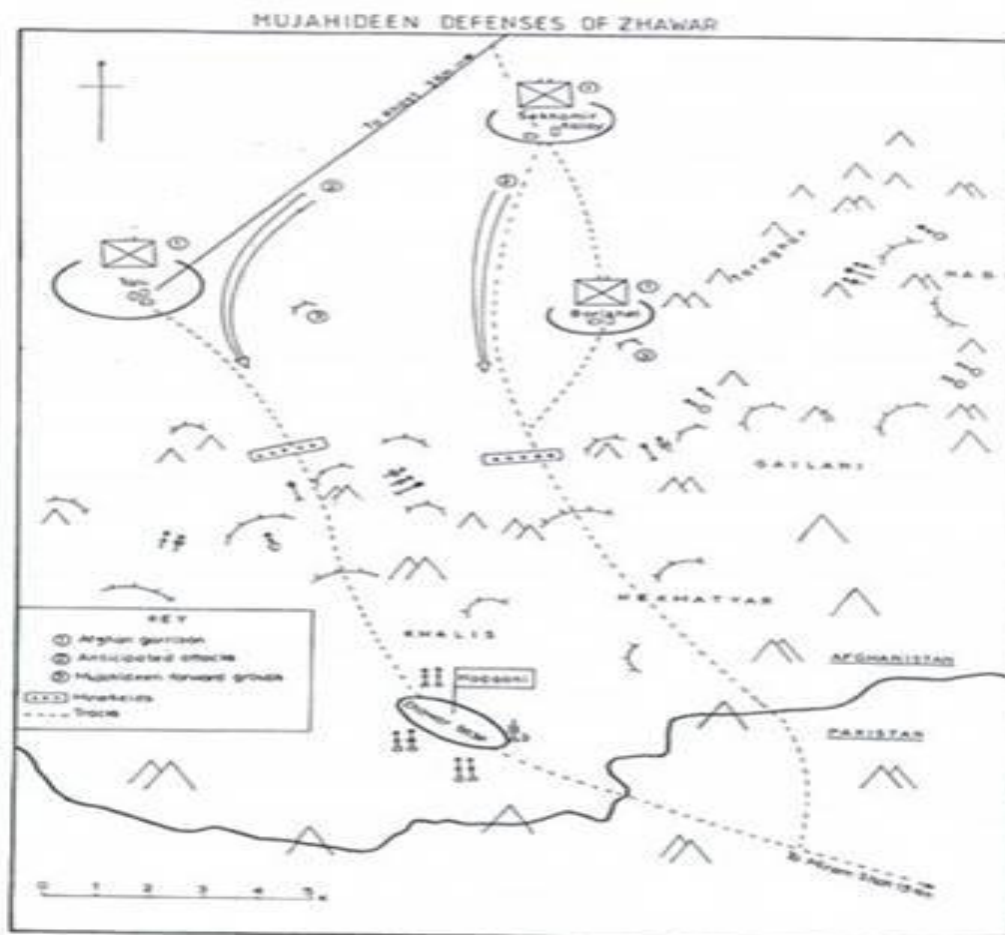
آن شب را در یک پایگاه مربوط سیاف سپری نمود و دو نمونه مهمان نوازی مجاهدین را در جبهه دیدم، عده از قوماندانان محلی به عوض سه سرباز پاکستانی وظیفه محافظت من را بدوش گرفتند و فردا به یکی از افراد خویش دستور دادم تا برایم یک سطل آب گرم را تهیه نماید، چون سطل موجود نبود لذا آنها آب را در چایجوش گرم و بعداً با آن ظرف پلاستیکی را پر نمودند و این سبب خجالت من شد زیرا در بین چند صد نفر، من تنها کسی بودم که از آب گرم استفاده نمودم.

ما روز دوم را نیز در موضع ترصد خویش سپری نموده و از آنجا حملات راکتی را بر گارنیزیون علی خیل سازماندهی نمودم. این بار برای فریب دادن دشمن، بعد از هر ضربه راکتی برای سی دقیقه وقفه را مرعی میداشتیم تا دشمن تصور نماید که حملات ما خاتمه یافته است، اما با مشاهده کوچکترین حرکت دشمن دوباره به فیر کردن ادامه میدادیم. این شیوه تقریباً تا شب ادامه یافت. حین بازگشت به پایگاه و ملاقات با بعضی از قوماندانان سیاف که از کابل مواصلت نموده بودند، با معضله بزرگی مواجه شدم زیرا آنان تقاضا داشتند تا مسئولیت این دفاع تنها برای تنظیم آنان سپرده شود.

روز بعد اطراف پایگاه مطالعه شده و با قوماندانان در مورد چگونگی مقاومت و دفع حمله مذاکره نمودم. همچنان چگونگی فرش مین ها، محلات نصب سلاح دافع هوا، ماشیندارهای ثقیل، توپ های بی پسلگد و هاوان ها تثبیت گردید. و محلات احتمالی فرود آمدن هلیکوپترها و پیاده ساختن قوا مین گذاری و در مورد تحت ضربه قرار دادن آن هدایات داده شد.

من هدایت دادم تا سیستم ارتباط بین تمام مواضع و محل جابجایی و نصب سلاح ها برقرار گردد. من امیدوار بودم تا قوماندانان بتوانند مجاهدین تحت امر خویش را برای ادامه جنگ آماده سازند و برای اینکار برای آنان دو ماه وقت داده شد و برای ترغیب بیشتر شان به جنگ، دادن سلاح های ثقیله را نیز برای آنان وعده دادم.

فکر میکنم، توقعات و خواست های من از آنان بیشتر بود، زیرا افسران من جهت سازماندهی و رهنمایی و نظارت بر هدایات داده شده مدتی بیشتری با آنان باقی ماندند و با سپری شدن دو ماه، آنان تقاضای وقت بیشتری را کردند، برای ارزیابی وضع بار دیگر مجبور شدم تا داخل افغانستان شوم. با دیدن وضع زیاد مأیوس شدم، زیرا مجاهدین مواضع و خندق های ارتباط را حفر ننموده، مواضع نصب ماشیندارها طور لازم سترواخفا نگردیده، خیمه ها نزدیک یکدیگر بر پا شده و در مجموع برای دفاع تدابیر ضروری اتخاذ نشده بود. آنان به عوض حفر مواضع، برای آسایش خویش یک سلسله کانالها را احداث نموده بودند. من برای آنان اخطار جدی دادم که اگر تدابیر لازم دفاعی را اتخاذ ننمایند از ارسال سلاح ثقیل به آنان خودداری خواهم کرد.



نقشه (16) مواضع دفاعی جنگ در ماه اپریل سال 1986

در ژوره نیز وضع به همین شکل بود. مجاهدین با شوق زیاد با استفاده از بلدوزرها و مواد منفجره هفت تونل را در یک محل حفر نموده و بر علاوه مسجد، گراج وسیع، دیووی سلاح، و محل جابجایی وسایل زره، مرکز کمک های طبی، سٹیشن رادیو، آشپزخانه، مهمان خانه و گدام های دیگری را احداث نموده بودند و جنراتور برق را برای مرکز طبی و مهمانخانه فعال ساخته بودند. حتی میتوانستند در این جا فیلم های ویدیویی را نیز تماشا نمایند، به عبارۀ دیگر آنان به عوض اتخاذ تدابیر دفاعی در مقابل دشمن، بیشتر به آماده کردن تسهیلات برای خویش پرداخته بودند و قوماندانان زیاد آرزو داشتند تا در آنجا از ژورنالیزت ها و خبرنگاران پذیرایی نمایند. ولی حملات دشمن در ماه سپتمبر بر ژوره این آرزوهای آنان را به خاک مبدل کرد.

در نقشه شماره (16) موقعیت دفاعی جنگ در ماه اپریل سال 1986 نشان داده شده است. ژوره پایگاه مستحکم مجاهدین بود که از آنجا حملات بر علیه خوست سازماندهی شده و به حیث مرکز تربیوی مجاهدین که در آن امکان آموزش سلاح خفیف و ثقیل نیز موجود بود، استفاده میشد. ژوره بحیث منطقه آزاد شده محسوب میگردد که گویا یک نوع دولت کوچک بشمول محاکم در آن فعال بود، وقتاً فوقتاً ژورنالیزتها و نمایندگان خارجی از آن بازدید مینمودند. ژوره تحت قوماندۀ حقانی پنجاه ساله، قد بلند، با ریش سیاه وابسته و به تنظیم خالص قرار داشت. حکمتیار، مولوی نبی و گیلانی نیز در اطراف ژوره دارای قوماندانانی بودند. تحت قوماندۀ حقانی تقریباً چهل - پنجاه قوماندان دیگر و در حدود ده هزار مجاهد در ناحیه سرحدی از علی خیل تا ژوره فعالیت مینمودند. در نقشه ذکر شده، من خط دفاعی مقدم ژوره را از ساحه ده کیلومتری دامنه کوه های سرحدی تا دشت ممتد به خوست نشان داده ام. البته گروه های کوچک دیگری نیز در اطراف آن تا خوست موجود بود.

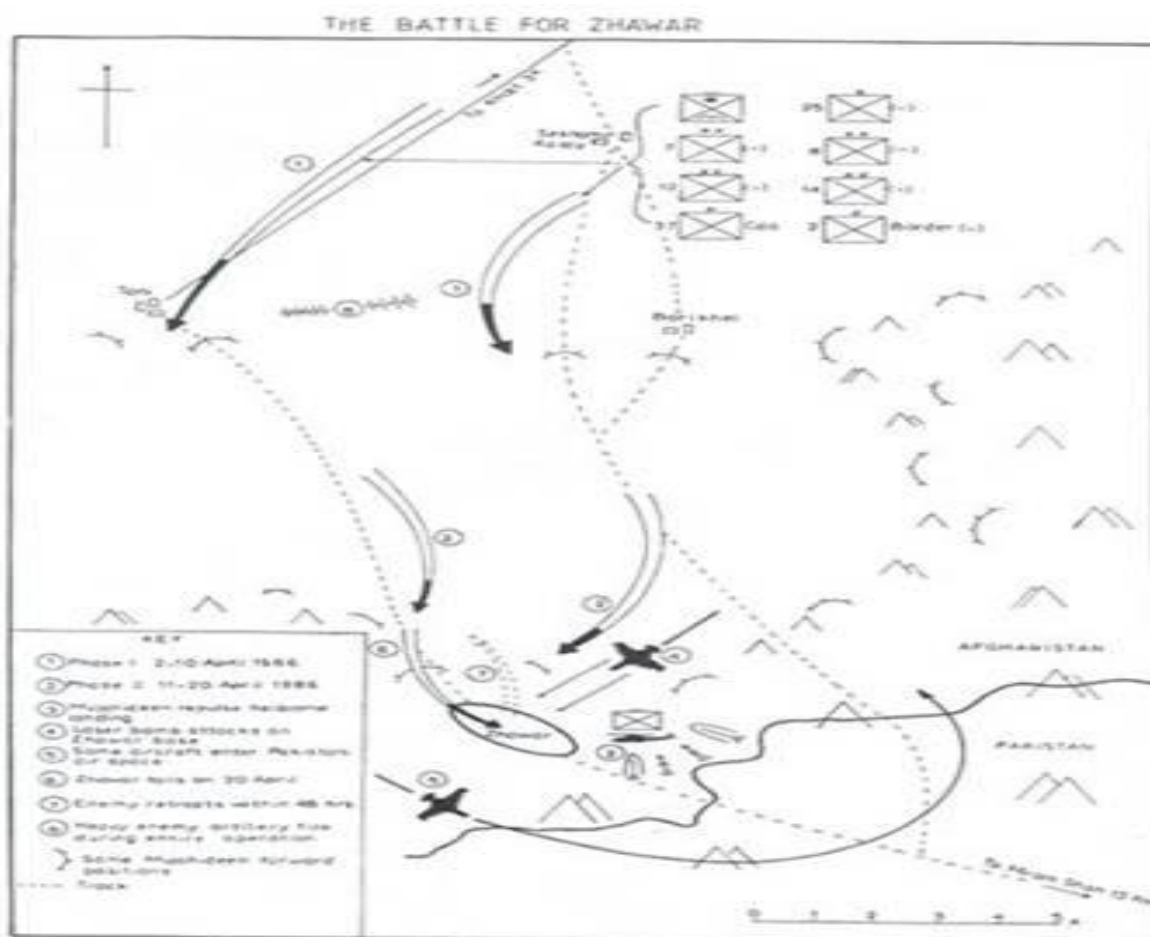
ما برای مدافعه هوایی ژوره، سه پایه ماشیندار آرلنکین و ماشیندار های 12.7 و 14.5 میلیمتری و راکت های SA-7 را در فاصله هفت کیلومتری بیشتر از آن جا بجا کرده بودیم. برای جلوگیری از تعرض پیاده مین های ضد تانک فرش و از هاوان ها، توپهای بی پسلگ و راکت سرشانه بی RPG استفاده میکردیم. بعضی از مواضع ما از طریق تلفون و بیسیم با یکدیگر در تماس بودند. در مجموع حقانی مسئول تکتیکی دفاع بود، اما در عمل هر قوماندان مکلف بود تا در ساحه خویش با جدیت بجنگد. حقانی

هم چنان موضوع هماهنگی اکمالات لوژستیکی را عهده دار بود. باید گفت که در نقشه فوق تمام محلات جابجایی سلاح ترسیم نشده و صرف در کلیات محل نشان داده شده است.

برای حفاظت پایگاه ژوره در داخل و اطراف تونل ها در حدود 400 نفر توظیف و بر علاوه امورات اداری را نیز پیش میبردند. در اینجا قرارگاه حقانی قرار داشته، عده مجاهدین در داخل و یا اطراف تونل ها به وظایف نگهبانی پرداخته، افراد پوسته های بیرونی در همان جا اعاشه و اباته میشدند. غذا اغلباً در یک محل پخته گردیده و بعضاً در اثنای عملیات حتی در داخل پاکستان طبخ و در اختیار قوماندانان قرار داده میشد. در اثنای شدت جنگ مجاهد از غذای دست داشته خویش استفاده میکرد.

باوجود که طراحان اصلی حمله به ژوره قوای شوروی بود، اما از جمله قوای آن تنها یک کندک گارد ضربتی 103 مستقر در دارالامان در جنگ اشتراک نموده، متباقی 12000 سرباز اشتراک کننده حمله مربوط اردوی افغان بود. کنترل تکتیکی حمله را جنرال شهنواز تتی به عهده داشت. وی چار سال بعد به حیث وزیر دفاع در مقابل دولت به کودتا دست زده و بعداً فرار و به مجاهدین پیوست. قوماندان عملیاتی این حمله جنرال با استعداد عبدالغفور بلوچ بود.

هدف اصلی قوای شوروی و افغانی تسخیر و کوبیدن پایگاه ژوره و اطراف آن بود و بر علاوه میخواستند تا شاهراگ اکمالاتی مجاهدین را قطع سازند. نقشه شماره (17) دیده شود.



نقشه شماره (17) جنگ ژوره

این خواست، بلند پروازانه بود. زیرا در این جنگ شدید قوای تازه دم مجاهدین از پاکستان اعزام گردید، فرقه 25 خوست و لوای سرحدی نمبر دو به تنهایی نمیتوانستند این جنگ را پیش ببرند و آنان به حیث قوای پیشرو بکار گرفته شده و قوای اصلی تعرض باید از محل دیگری وارد نبرد میشد. جنرال غفور برای اجرای عملیات، ماه مارچ را انتخاب نمود، قوای تحت قوماندان او مرکب بود از جزو تامهای از فرقه هفت و هشت کابل و فرقه های دوازده گردیز و چهارده غزنی که در خوست جابجا گردید. سه کندک شامل (1500) سرباز از لوای کوماندو و (2200) سرباز از قوای دیسانت شوروی توسط طیارات در ارتفاعات کوه ها در خط مقدم جبهه پیاده گردیدند. این حمله توسط قوای توپچی، دستگاه های راکت و تعداد زیاد هلیکوپترهای ترانسپورتی و جنگی

حمایه میشد. سیر جنگ نشان داد که اردوی افغانستان دوباره توانایی از دست رفته خود را احیا نموده و چنان عمل نمود که سه سال قبل تصور آن نمی رفت.

هجوم همزمان با گرم شدن هوا در هفته اول ماه اپریل با حمایت حملات هوایی و قوای کوماندوی افغانی و شوروی از هلیکوپتر ها آغاز گردید. قوای زمینی آنها بلافاصله بعد از حرکت در نواحی جنوب خوست و تتی زیر حملات راکتی مجاهدین قرار گرفته و حرکت آن به کندی مواجه شد، تعرض از استقامت جنوب تتی نیز در نتیجه مقاومت مجاهدین از جناح شمال کوه ژوره مختل گردیده و مجاهدین صد ها راکت 107 میلیمتری را بر میدان هوایی خوست فیر نمودند تا پرواز هلیکوپتر ها مختل گردد. در نتیجه این اقدامات، غفور مجبور شد تا بر پلان عملیاتی خویش تجدید نظر نموده و برای سازماندهی مجدد، عملیات را تا یازدهم اپریل به تعویق اندازد.

طرح نهایی او این بود تا با استفاده جسورانه از دیسانت نمودن قوای کوماندو در نقاط حاکم زمینه را برای تعرض زمینی مساعد ساخته و همزمان توسط قوای هوایی مواضع مجاهدین را بکوبد تا بعداً این دو قوا با هم یکجا شده و به تصفیه دشمن بپردازند.

قوای تحت فرمانده غفور طی ده روز تلاش نمود تا از تتی به ژوره برسد، در این ده روز جنگ به شدت ادامه داشت و مجاهدین ضربات شدید را بر آنان وارد نموده و ثابت ساختند که آنها میتوانند از مواضع خود دفاع نمایند. پیروزی آنها در اضمحلال لوی 37 کوماندو که در عقب جبهه دیسانت شده بود مسلح گشت. از لحاظ تکتیکی دیسانت نمودن قوا در فلات و ساحه هموار عقب گاه دشمن اشتباه بزرگ بود که در نتیجه آن بخش زیاد آنها توسط افراد حقانی و گلبدین اسیر شدند. در روز روشن بیشتر از ده هلیکوپتر تقریباً 400 را دیسانت نمود، بمجرد پرواز، هلیکوپترها توسط راکت های SA-7 و ماشیندار ثقیل مورد ضربه قرار گرفته که سه بال آن سرنگون و متباقی آنان پرسونل را در بین دو موضع مجاهدین فرود آورد. فرود آوردن در چنین اراضی هموار سبب تضعیف مورال گردیده و تمام آن کشته یا اسیر شدند، هرگاه در آن زمان راکت ستینگر در اختیار ما میبود یقیناً که هیچکدام از هلیکوپترها مجال نجات نداشتند.

در اثر حملات شدید توپچی و قوای هوایی دشمن رابطه ژوره برای یازده روز از یازدهم الی بیست و دوم اپریل با سایر مناطق قطع گردید و طیارات دشمن چندین بار بر حریم فضایی پاکستان تعرض نمود و بر بعضی تونل هل بم های لازری را پرتاب نمود که در نتیجه آن تونل ها تخریب و تعداد زیاد مجاهدین کشته و حقانی نیز شدیداً مجروح اما جان سالم بدر برد. از راولپندی تلفون های خشم آگین برایم میرسید و میگفتند که برای جلوگیری از حملات هوایی و راکتی باید به اقدامی متوصل شویم، من موضوع را به استحضار جنرال اختر رسانیده و پیشنهاد نمودم تا عده از داوطلبان پاکستانی از جمله افراد مربوط من مجهز با راکت های بلویایپ اعزام شوند. از جمله دگروال لوژستیک من تجربه زیاد در رشته دافع هوا دشت داوطلب این امر شد و با همراهی چند نفر دیگر و یک تورن جوان در مدت بیست و چهار ساعت به ژوره اعزام گردیدند.

در اوایل صبح گروپ بلویایپ بر قله یک کوه بلند شده و مانند شکارچیان مرغابی در کمین ظاهر شدن طیارات دشمن بودند که با اولین حمله و انداخت آنها بر مواضع ما، راکت بلویایپ فیر اما بر هدف اصابت ننموده و طیارات بر محل پرتاب آن ضربه وارد نمود که در نتیجه دگروال من زخمی و عده مجاهدین کشته شدند. تورن پاکستانی به فیر بلویایپ ادامه داده و بعد از سیزده فیر وی و معاونش نیز شدیداً زخمی و چند نفر دیگر کشته شدند اما بلویایپ نتوانست طیاره را ساقط سازد. آنطور که قبلاً نوشتم ما از ابتدا مخالف کاربرد آن در جنگ بودیم و در یک مرحله بسیار حساس سبب ناکامی ما شد. یک افسر بریتانیایی که در جنگ فاکلند ناظر استعمال راکت بلویایپ بود، اظهار داشت که این راکت تنها میتواند سبب ارعاب و وحشت پیلوت شود. در حالی خواست ما سقوط دادن طیاره بود و نه ترساندن پیلوت.

گروپ اعزامی ما بر اساس هدایت دگروال به پاکستان مراجعت نمود و در یکی از شفاخانه های نظامی تحت تدای قرار گرفت. چند هفته بعد من از تورن سوال نمودم که چرا بعد از افشا شدن موضع فیر راکت به تغییر موضع اقدام نه نمود، جواب وی جالب بود. وی گفت من نخواستم تا در مقابل مجاهدین خود را بزدل نشان دهم، زیرا آنان تحت باران مرمی نیز موضع خود را ترک نمیکردند و من نیز برای ابراز شجاعت اردوی پاکستان موضع خود را تغییر ندادم، وی مورد تقدیر رئیس جمهور قرار گرفت.

زخمی شدن حقانی باعث شد تا بی نظمی ایجاد گردیده و هماهنگی و تشریک مدافعه بر هم بخورد که سبب نگرانی من گردیده و از جنرال اجازه خواستم تا از جبهه بازدید نمایم، اما وی مخالفت نمود. من نمایندگان نظامی تنظیم ها را احضار و هدایت دادم تا آنان شخصاً بصورت عاجل به ژوره رفته و میدان هوایی خوست و سایر مواضع دشمن را از جناحین و عقب مورد حمله قرار دهند. شدت جنگ به اندازه بود که میل های ماشیندارها فرسوده گشت و در بعضی جاها به جنگ تن به تن انجامید.

بار دیگر از جنرال اختر اجازه خواستم تا از سرحد بازدید نمایم، زیرا میدانستم که بودن من میتواند تا اندازه در هماهنگی و تشریک مساعی عملیات موثر واقع شود. زیرا دشمن در فاصله سه کیلومتری سرحد قرار داشت و حتی ما تشویش داشتیم که مبادا

از سرحد عبور نماید. جنرال اختر مشروط بر اینکه، داخل افغانستان نشوم اجازه رفتن را داد، اما با رسیدن من به میرامشاه، ژوره سقوط و بدست دشمن افتاد. قوای شوروی و افغان تونل ها و استحکامات آنجا را کاملاً تخریب نمود. باوجود که مجاهدین با شدت تمام جنگیده و تمام انواع اسلحه و مهمات را بکار بردند اما سر انجام مجبور به عقب نشینی شدند.

در میرامشاه با حکمتیار و خالص که برای همین منظور آمده بودند ملاقات کردم. بر اساس اطلاعات من، باوجود که عده مجاهدین در مواضع خود قرار داشته و تمام پایگاه ها سقوط ننموده بود اما وضع بسیار مایوس کننده بود. حکمتیار وعده داد تا برای تقویت پایگاه تنظیم خویش همان شب افراد کمی اعزام نماید. من برای ارزیابی بهتر وضع به محل مناسب که امکان ترصد ساحه را داشت رفته تا حرکات دشمن را در اطراف ژوره مشاهده نمایم. با استفاده از دوربین دریافتم که دشمن ژوره را ترک نموده است. باعجله برگشت نموده و موضوع را با حقانی که نسبی بهبود یافته بود مطرح کردم، او یکی از قوماندانان خویش را توظیف نمود تا از طرف شب از منطقه بازدید و گزارش دهد.

در طول شب من شاهد حرکت قطار راکت های 107 میلیمتری بودم که اول تصور نمودم که واحد های عقبی دشمن است اما دریافتم که افراد مربوط حکمتیار بود، افراد سایر تنظیم ها نیز رسیدند و چنان معلوم میشد که شکستی صورت نگرفته و بعد از چهل و هشت ساعت ژوره دوبار تصرف گردید.

رژیم کابل پیروزی ژوره را با جشن مجل تجلیل کرد و در اخبار از منهدم ساختن صدها دیوها، استحکامات و بدست آوردن هزاران میل سلاح و مین و ملیونها فیر مرمی گزارش میدادند. آنان مدعی بودند که گویا از طرف ما 2000 کشته و چهار هزار نفر زخمی گردیده است. در این ارقام، مبالغه موجود بود زیرا در مجموع در ژوره سه نفر مجاهد کشته شده و چندین لاری با سلاح و مهمات از بین برده شده بود. اگرچه ژوره سقوط نمود اما چندین پایگاه دیگر سالم باقی ماند. دشمن بعد از چند ساعت عقب نشینی و به خوست مراجعت کرد و نتوانست در مورد نگهداری محلات تصرف شده اقدام نماید. ما سیزده هلیکوپتر و طیاره دشمن را سرنگون نموده و 100 نظامی افغان اسیر و 1500 تن آنان کشته و زخمی گردیدند.

از اینکه ما از اصول جنگ چریکی عدول نموده، و ژوره را به حیث پایگاه دفاعی مبدل ساخته بودیم، مورد انتقاد قرار گرفتیم. انطور که من قبلاً گفتم منظور ما از تبدیل کردن ژوره و علی خیل به حیث پایگاه مستحکم دفاعی برای ادامه جنگ و به حیث پایگاه های عمده اکمالاتی و لوژستیکی بود و بعد از این جنگ نیز دوباره آنرا بازسازی و فعال نمودیم. چنانچه یک سال بعد زمانی که چارلس ولسن را برای دیدن آن همراهی نمودم وی زیاد تحت تأثیر قرار گرفت. از نظر من پایگاه ژوره جز مهمی از ستراتیژی نظامی مجاهدین بود.

با این همه، من مدعی نیستم که ما شکست های را متحمل نشده ایم، ضرباتی بر ما وارد شد و شکست های تکتیکی را خوردیم اما شدت آن به آن اندازه نبود که در باره آن تبلیغ کردند. باید گفت که هرگاه به دو اصل عمده توجه بیشتر میشد، احتمال تلفات کمتر میبود. هرگاه در مورد احداث استحکامات ژوره توجه بیشتر صورت گرفته و پوشش مناسب و مطمئن در نظر گرفته میشد و کانالها قبلاً حفر میگردید و مهمتر از همه هرگاه ایالات متحده امریکا و دولت پاکستان سلاح مؤثر ضد هوایی را در اختیار ما قرار میداد، ما میتوانستیم به درستی از ژوره مدافعه نماییم. و من در این مورد هیچگونه شک ندارم.

بخش های گذشته :

1. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791166816/haqaiq+pushte+parda...>
2. pdf <http://rahema.org/app/download/5791240484/talak+khers.pdf>
3. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791308556/talak+khers+>
4. pdf--<http://rahema.org/app/download/5791377761/talak+khers+>
5. pdf--<http://rahema.org/app/download/5791437998/talak+khers+>
6. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791494738/talak+khers+>
7. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791553262/talak+khers>
8. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791634267/talak+khers>
9. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791667997/talak+khers+->
10. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791727252/talak+khers+>
11. pdf-<http://rahema.org/app/download/5791775143/talak+khers-f>